

Digital Political Human and the Inevitability of Digital Governance

Morteza Shiroudi^{1✉}  and Alireza Fattahi² 

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Politics, Islamic Civilization Research Center, Qom, Iran: dshirody@yahoo.com
2. Undergraduate Student, Shahid Mahallati University of Islamic Sciences, Qom, Iran: aft59621@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:

25/02/2025

Received in revised form:

1/06/2025

Accepted:

16/07/2025

Available online:

4/04/2026

Keywords:

Political Human;
Digital Human; Digital
Political Human;
Governance;
Digital Governance.

ABSTRACT

Emerging technologies have given rise to new concepts, among which the digital human is one of the most significant. In the context of human existence, the digital human introduces new notions such as the digital political human. Like many contemporary concepts formed through the intersection of digital technology and human society, this term remains ambiguous, multidimensional, and open to varying interpretations. As the era of widespread artificial intelligence rapidly approaches, developing at least a foundational understanding of the concept of the digital political human is essential for interpreting the rapidly evolving realities of the near future. This study argues that the SWOT analytical framework—emphasizing Strengths, Weaknesses, Opportunities, and Threats—provides an effective approach for conceptualizing and interpreting the emerging notion of the digital political human. The principal finding of this conceptual inquiry is that digital governance is an inevitable consequence of the emergence, continuity, and expansion of the digital political human. Accordingly, digital governance is becoming indispensable for the survival and effective functioning of contemporary governments and states.

Cite this article: Shiroudi, M.; & Fattahi, A. (2026). Digital Political Human and the Inevitability of Digital Governance. *Digital Islamic Studies and Humanities*, 2 (3), 185-208. <https://doi.org/10.22034/disah.2026.2090852.1085>



© The Author(s). **Publisher:** Research Center for Digital Islamic Studies and Humanities (RCDISAH).

DOI: <https://doi.org/10.22034/disah.2026.2090852.1085>

انسان سیاسی دیجیتال و اجتناب ناپذیری حکمرانی دیجیتال

مرتضی شیروودی^۱ و علیرضا فتاحی^۲

۱. دانشیار گروه سیاست مرکز پژوهشی تمدن اسلامی، قم، ایران، رایانامه: dshirody@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران، رایانامه: aft59621@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

فناوری‌های جدید، مفاهیم نوینی خلق کرده‌اند که انسان دیجیتال، از جمله‌ی آن است. انسان دیجیتال، در مواجهه با زیست انسانی، مفاهیم تازه‌ای چون: انسان سیاسی دیجیتال را، پدید می‌آورد که همانند بسیاری از واژگان نوین حاصل از ترکیب دیجیتال و اجتماع انسانی، مبهم، متناقض و چندپهلوی است! به نظر می‌رسد: در آستانه ورود به عصر فراگیری هوش مصنوعی، تبیین حداقلی مفهوم انسان سیاسی دیجیتال، راه‌گشای درک عرصه‌های پرشتاب آینده نزدیک است. گمان نویسنده آن است: ماتریس SWOT با تأکید بر قوتها (Strength)، ضعفها (Weakness)، فرصتها (Opportunity) و تهدیدها (Threat)، توانایی رمزگشایی مفهوم نوین انسان سیاسی دیجیتال را دارد. حداقل یافته‌ی حاصله از این کاوش نو، حکمرانی دیجیتال است که با ظهور، تداوم و گسترش انسان سیاسی دیجیتال، برای بقای حکومت‌ها و دولت‌ها، اجتناب ناپذیر است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۰۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۵/۰۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

انسان سیاسی،

انسان دیجیتال،

انسان سیاسی دیجیتال،

حکمرانی و حکمرانی

دیجیتال.

استناد: شیروودی، مرتضی؛ و فتاحی، علیرضا (۱۴۰۵). انسان سیاسی دیجیتال و اجتناب ناپذیری حکمرانی دیجیتال. علوم

انسانی و اسلامی دیجیتال، ۲ (۳)، ۱۸۵-۲۰۸. <https://doi.org/10.22034/disah.2026.2090852.1085>



ناشر: پژوهشگاه علوم اسلامی و انسانی دیجیتال (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور). © نویسندگان.

مقدمه

در آغاز هزاره سوم، بافتار زندگی سیاسی و اجتماعی بشر به شکلی بنیادین و بازگشت ناپذیر در حال دگرگونی است. این تحول، که عمده‌تاً توسط انقلاب دیجیتال به پیش رانده می‌شود، مفاهیم کلاسیک شهروندی، کنش سیاسی و ساختار قدرت را به چالش کشیده و ما را با واقعیتی نوین روبرو کرده است: ظهور «انسان سیاسی دیجیتال» (Homo Politicus Digitalis) این موجودیت جدید، دیگر صرفاً یک شهروند منفعل در چارچوب دولت-ملت‌های سنتی نیست، بلکه یک کنشگر فعال است که هویت سیاسی خود را در یک اکوسیستم پیچیده از شبکه‌های اجتماعی، جریان‌های اطلاعاتی الگوریتمی و فضاهاى عمومی دیجیتال برمی‌سازد. درک سنتی از «انسان سیاسی» که ارسطو آن را «حیوانی ناطق و اجتماعی» تعریف می‌کرد و در Polis یا شهر-دولت معنا می‌یافت، امروز در آگورای بی‌مرز و نامتمرکز دیجیتال، معنایی تازه به خود گرفته است. مسئله اصلی که این پژوهش به آن می‌پردازد، شکاف تحلیلی میان درک این سوژه سیاسی نوین و ساختارهای حکمرانی است که همچنان بر پایه‌های پیشادید دیجیتال استوار مانده‌اند، در حالی که شهروندان در زیست‌جهان دیجیتال، هویت‌های سیاسی سیال و موزاییکی را تجربه می‌کنند. در شبکه‌های افقی قدرت به کنشگری می‌پردازند و مشروعیت را به صورت آنی و پویا اعطا یا سلب می‌کنند، ساختارهای دولتی همچنان با منطق سلسله‌مراتبی، بوروکراتیک و سرزمینی عمل می‌کنند. این ناهمزمانی، نه تنها کارآمدی دولت‌ها را کاهش داده، بلکه بحران‌های عمیقی در حوزه مشروعیت، اعتماد و مشارکت سیاسی ایجاد کرده است، از همین رو، این مقاله استدلال می‌کند که گذار به «حکمرانی دیجیتال» یک انتخاب یا یک پروژه فنی نیست، بلکه یک ضرورت «انطباقی و اجتناب ناپذیر» است که مستقیماً از دل تحولات رخ داده در هویت و کنشگری «انسان سیاسی دیجیتال» برمی‌خیزد.

اهمیت و نوآوری این پژوهش در ارائه یک چارچوب نظری ترکیبی و منسجم نهفته است که این دو پدیده - تحول سوژه سیاسی و تحول ساختار حکمرانی - را به صورت دیالکتیکی به یکدیگر پیوند می‌دهد. برخلاف بسیاری از پژوهش‌ها که حکمرانی دیجیتال را صرفاً از منظر فنی و مدیریتی (e-government) بررسی کرده یا کنشگری دیجیتال را به صورت مجزا تحلیل می‌کنند، این نوشتار با تلفیق سه حوزه نظری، چارچوبی سه‌وجهی ارائه می‌دهد: ۱. برساخت‌گرایی پست‌مدرن برای

تحلیل هویت سیاسی دیجیتال، ۲. نظریه جامعه شبکه‌ای برای درک پویایی‌های نوین قدرت و ۳. مفهوم «جبر فناورانه نرم» برای تبیین اجتناب‌ناپذیری تکامل حکمرانی. این رویکرد یکپارچه، درک عمیق‌تری از رابطه علت و معلولی میان شهروند دیجیتال و دولت دیجیتال فراهم می‌آورد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش به شرح ذیل صورت‌بندی می‌شود:
چگونه ظهور «انسان سیاسی دیجیتال» با ویژگی‌های هویتی، ارتباطی و کنشگری منحصر به فرد خود، دولت‌ها را به سمت پذیرش پارادایم «حکمرانی دیجیتال» به‌عنوان یک فرآیند تکاملی اجتناب‌ناپذیر سوق می‌دهد؟

این پژوهش ماهیتی نظری - تحلیلی دارد و از رویکرد کیفی - تفسیری برای صورت‌بندی چارچوب مفهومی و تحلیل پویایی‌های «انسان سیاسی دیجیتال» و «حکمرانی دیجیتال» بهره می‌گیرد.

از انسان سیاسی کلاسیک تا انسان سیاسی دیجیتال

فهم اجتناب‌ناپذیری حکمرانی دیجیتال، در گرو درک عمیق دگرگونی‌هایی است که در سطح سوژه سیاسی رخ داده است. ما دیگر با «انسان سیاسی» عصر مدرن که هویتش در چارچوب ساختارهای کلان و باثبات تعریف می‌شد، روبرو نیستیم. در عوض، «انسان سیاسی دیجیتال» ظهور کرده است که هویت، قدرت و کنش او منطق متفاوتی دارد. این منطق جدید را در سه بخش مجزا اما به هم پیوسته تشریح می‌کنیم:

۱. **برساخت هویت سیاسی در اکوسیستم دیجیتال:** در نظریه‌های سیاسی مدرن، هویت سیاسی یک فرد عمدتاً به‌عنوان یک برآیند باثبات از متغیرهای کلان اجتماعی مانند طبقه، ملیت، دین و عضویت حزبی در نظر گرفته می‌شد. این هویت‌ها، که توسط نهادهای قدرتمندی چون دولت، خانواده و نظام آموزشی شکل می‌گرفتند، چارچوب‌های شناختی نسبتاً پایداری را برای فهم جهان و کنش در آن فراهم می‌کردند (Hobsbawm, 1992:34). با این حال، در عصر پست مدرن و با ظهور اکوسیستم دیجیتال، این فراروایت‌های کلان که هویت‌های یکپارچه می‌آفریدند، اعتبار خود را از دست داده‌اند. (Lyotard, 1984:67) هویت دیگر یک «داده» ثابت نیست، بلکه یک «فرآیند» سیال و مستمر از برساخت‌گرایی اجتماعی است که اکنون در فضایی دیجیتالی رخ می‌دهد.

محور این دگرگونی، شکل‌گیری مفهومی است که ما آن را «هویت موزاییکی» می‌نامیم. انسان سیاسی دیجیتال، به جای داشتن یک هویت سیاسی واحد و منسجم، دارای مجموعه‌ای از هویت‌های خُرد، متکثر و موقعیت‌محور است که در پلتفرم‌های مختلف دیجیتال به نمایش گذاشته می‌شوند. این هویت‌ها می‌توانند به‌طور همزمان و حتی متناقض وجود داشته باشند؛ فرد می‌تواند در توییتر یک کنشگر رادیکال محیط‌زیستی، در یک فروم تخصصی، یک لیبرال اقتصادی و در یک گروه خصوصی فیس‌بوک، یک محافظه‌کار فرهنگی باشد. این هویت، بیش از آنکه ریشه در یک ایدئولوژی عمیق داشته باشد، از طریق مصرف و باز نشر محتوا، لایک‌ها، عضویت در گروه‌ها و تعاملات لحظه‌ای در یک جهان «وانمودی» (Simulacra) شکل می‌گیرد که در آن، تصویر و نماد سیاسی بر واقعیت پیشی گرفته است (Baudrillard, 1994:34).

این فرآیند برساخت هویت، تنها یک فعالیت انسانی نیست. در اینجا، با بهره‌گیری از نظریه کنشگر-شبکه (Actor-Network Theory - ANT) باید بر نقش تعیین‌کننده «کنشگران غیرانسانی» تأکید کرد (Latour, 2005:67). الگو ریتیم‌های پیشنهاد محتوا در یوتیوب و فیس‌بوک، ساختار تایم‌لاین در توییتر و طراحی رابط کاربری در پلتفرم‌های اجتماعی، ابزارهای خنثی نیستند. آن‌ها کنشگرانی فعال هستند که با اولویت‌بندی محتوا، شکل‌دهی به ارتباطات و ایجاد «جاب‌های فیلتر»، به‌طور مستقیم در برساخت هویت سیاسی موزاییکی مشارکت می‌کنند. به عبارت دیگر، هویت سیاسی دیجیتال محصول یک شبکه پیچیده از تعاملات میان انسان‌ها و الگوریتم‌هاست. این شبکه، نهادهای سنتی هویت‌ساز را دور زده و فرآیندی کاملاً شخصی‌سازی‌شده و در عین حال به شدت تحت تأثیر نیروهای غیرانسانی را جایگزین آن کرده است. درک این هویت سیال و شبکه‌ای، اولین گام برای فهم چرایی ناکارآمدی حکمرانی سنتی در مواجهه با این شهروند نوین است.

۲. دیالکتیک قدرت در جامعه شبکه‌ای: دگرگونی در هویت سوژه سیاسی، به ناچار با دگرگونی در ماهیت و توزیع قدرت همراه است. پارادایم وِبِر قدرت، که آن را در انحصار دولت به‌عنوان نهادی با «حق استفاده مشروع از زور در یک قلمرو معین» می‌دید، (Weber, 1946:12) دیگر برای تحلیل پیچیدگی‌های عصر دیجیتال کافی نیست. قدرت در جامعه معاصر، از ساختارهای عمودی و سلسله‌مراتبی دولت‌ها و نهادهای سنتی، به مدارهای افقی و rizomatic

(ریشه‌وار) شبکه‌های دیجیتال مهاجرت کرده است. این تغییر پارادایم، هسته اصلی نظریه «جامعه شبکه‌ای» مانوئل کاستلز را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه او «شبکه‌ها ابزارها و ساختارهای تعیین‌کننده دوران ما هستند» و قدرت دیگر در نهادها ساکن نیست، بلکه در جریاناتی که میان این شبکه‌ها رد و بدل می‌شود، تعریف می‌گردد (Castells, 2010:145).

این «قدرت شبکه‌ای» دارای یک ماهیت دیالکتیکی و دوگانه است. از یک سو، فناوری‌های دیجیتال منجر به یک توانمندسازی بی‌سابقه برای شهروندان عادی شده‌اند. کاستلز این پدیده را «خود-ارتباط جمعی انبوه» (Mass Self-Communication) می‌نامد؛ یعنی هر فردی با دسترسی به اینترنت، بالقوه به یک رسانه تبدیل می‌شود که می‌تواند پیام خود را به مخاطبی جهانی برساند. این توانایی، انحصار رسانه‌های جریان اصلی و دولت‌ها بر تولید و توزیع اطلاعات را شکسته و به جنبش‌های اجتماعی بدون رهبر، از بهار عربی گرفته تا جنبش MeToo اجازه ظهور و بروز داده است (Castells, 2012:98). در این مدل، قدرت از پایین به بالا و به صورت افقی منتشر می‌شود و می‌تواند مشروعیت نهادهای سنتی را در کوتاه‌ترین زمان به چالش بکشد.

با این حال، این تنها یک روی سکه است. روی دیگر، یک «باز-تمرکزگرایی» (Re-centralization) شدید قدرت در دستان بازیگرانی جدید است: شرکت‌های غول‌پیکر فناوری (Big Tech) مانند گوگل، متا، آمازون و توییتر که زیرساخت‌های اصلی این شبکه‌ها را کنترل می‌کنند، به حاکمان جدید فضای دیجیتال تبدیل شده‌اند. آن‌ها نه تنها بر جریان اطلاعات نظارت دارند، بلکه از طریق طراحی الگوریتم‌ها و سیاست‌های محتوایی، تعیین می‌کنند که چه چیزی دیده شود، چه صدایی شنیده شود و چه گفتمانی غالب گردد. این یک نوع قدرت زیرساختی و نامرئی است که بسیار نافذتر از قدرت سرکوبگر دولت‌های سنتی عمل می‌کند. این شرکت‌ها، در عمل، «حاکمیت پلتفرمی» را اعمال می‌کنند که قوانین، هنجارها و اقتصاد فضای دیجیتال را تعریف می‌کند (Gillespie, 2018:216).

برای درک عمیق‌تر این قدرت نوین، باید از تحلیل کاستلز فراتر رفته و به دیدگاه‌های میشل فوکو رجوع کنیم. فوکو (۱۹۷۸) به ما آموخت که قدرت مدرن، بیش از آنکه سرکوبگر باشد، «مولد» (Productive) است؛ یعنی سوژه‌ها، دانش‌ها و حقیقت‌ها را تولید می‌کند. این دیدگاه برای تحلیل قدرت الگوریتمی در عصر دیجیتال بسیار راهگشاست. الگوریتم‌ها صرفاً ابزار نیستند، بلکه تجلی

نوعی «قدرت-دانش» (Power-Knowledge) هستند. آن‌ها با جمع‌آوری حجم عظیمی از داده‌های کاربران (دانش)، الگوهای رفتاری را شناسایی کرده و سپس با ارائه محتوای شخصی‌سازی‌شده، رفتار کاربران را به سمتی خاص «هدایت» و «بهینه» می‌کنند. این فرآیند، نوعی انضباط نرم و درونی‌شده ایجاد می‌کند که فوکو آن را در مفهوم «سرپایین» (Panopticon) توصیف کرد؛ جایی که فرد به دلیل آگاهی از اینکه همواره تحت نظارت است، خود را کنترل می‌کند. در نسخه دیجیتال، ما به صورت داوطلبانه داده‌های خود را در اختیار سیستم قرار می‌دهیم و در ازای خدمات دریافتی، خود را در معرض این قدرت مولد و انضباطی قرار می‌دهیم.

این پیچیدگی در توزیع قدرت، دولت‌ها را در موقعیتی دشوار قرار می‌دهد. آن‌ها دیگر نه تنها بازیگر مسلط میدان قدرت نیستند، بلکه خود باید در شبکه‌ای پیچیده با شهروندان توانمندشده، شرکت‌های فناوری فراملیتی و کنشگران غیردولتی رقابت کنند. در این فضا، اتکا به «قدرت سخت» (Hard Power) به تنهایی کارساز نیست. دولت‌ها برای حفظ نفوذ و مشروعیت خود، ناگزیر به استفاده از «قدرت نرم» (Soft Power) و «قدرت هوشمند» (Smart Power) روی آورده‌اند (Nye, 2004:89). دیپلماسی دیجیتال، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای شکل‌دهی به افکار عمومی و تلاش برای تنظیم‌گری پلتفرم‌های بزرگ، همگی نشانه‌هایی از تلاش دولت برای انطباق با این اکولوژی نوین قدرت است. بنابر این، دیالکتیک قدرت در جامعه شبکه‌ای - یعنی تضاد و همزیستی میان توانمندسازی شهروندان و تمرکز قدرت در پلتفرم‌ها - ساختارهای سنتی حکمرانی را بی‌اعتبار ساخته و ضرورت یک بازآرایی بنیادی در نحوه اعمال حاکمیت را آشکار می‌سازد.

۳. جبر فناورانه نرم و تکامل حکمرانی: پس از تبیین دگرگونی در هویت سوژه سیاسی و بازآرایی ساختار قدرت، اکنون به حلقه نهایی چارچوب نظری خود می‌رسیم: تبیین مکانیسمی که این تحولات را به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای دولت‌ها بدل می‌کند. در این بخش، ما با احتیاط از مفهوم مناقشه‌برانگیز «جبر فناورانه» (Technological Determinism) استفاده کرده، اما آن را بازتعریف می‌کنیم. دیدگاه کلاسیک یا «جبر فناورانه سخت»، که غالباً با عباراتی مانند «فناوری جهان را شکل می‌دهد» خلاصه می‌شود، معتقد است که فناوری یک نیروی مستقل و خودمختار است که به صورت تک‌خطی مسیر تحول اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را تعیین می‌کند (McLuhan, 1964:250). این دیدگاه به دلیل نادیده گرفتن نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی در شکل‌دهی به خود فناوری و نحوه استفاده از آن، به درستی مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. رویکردهای جایگزین مانند «ساخت‌گرایی اجتماعی فناوری» (SCOT) به خوبی نشان داده‌اند که فناوری‌ها در یک بستر اجتماعی ساخته و معناپردازی می‌شوند و مسیر توسعه آن‌ها توسط گروه‌های اجتماعی مختلف به چالش کشیده می‌شود (Pinch & Bijker, 1984:43).

با پذیرش این انتقادات، ما در این پژوهش مفهوم «جبر فناورانه نرم» (Soft Technological Determinism) را به کار می‌گیریم. این دیدگاه استدلال نمی‌کند که فناوری به تنهایی آینده را «تعیین» می‌کند، بلکه معتقد است فناوری «شرایط امکان» را تغییر می‌دهد. فناوری‌های جدید با ایجاد «امکان‌مندی‌ها» (Affordances) و محدودیت‌های جدید، برخی از مسیرهای توسعه اجتماعی و نهادی را محتمل‌تر، کم‌هزینه‌تر و منطقی‌تر از سایر مسیرها می‌سازند (Winner, 1986:87). به عبارت دیگر، فناوری زمین بازی را تغییر می‌دهد؛ اگر چه بازیگران همچنان حق انتخاب دارند، اما گزینه‌های پیش روی آن‌ها و پیامدهای هر انتخاب به شدت تحت تأثیر قواعد جدید این زمین است.

در بستر این بحث، ما مفهوم کلیدی «اجتناب‌ناپذیری انطباقی» (Adaptive Inevitability) را برای توضیح گذار به حکمرانی دیجیتال مطرح می‌کنیم. اجتناب‌ناپذیری حکمرانی دیجیتال از یک جبر متافیزیکی یا پیش‌گویی تاریخی نشأت نمی‌گیرد، بلکه نتیجه یک فشار تکاملی و عقلانی بر نهاد دولت برای بقا و حفظ کارآمدی در یک محیط کاملاً دگرگون‌شده است. همانطور که در بخش‌های قبل نشان داده شد، دیجیتالی شدن جامعه، دو فشار اصلی بر دولت وارد می‌کند:

اول. بحران کارآمدی و پاسخ‌گویی (Efficiency & Responsiveness Crisis): «انسان سیاسی دیجیتال» به سرعت، شفافیت و شخصی‌سازی در تعاملات خود با شرکت‌های خصوصی عادت کرده است. این شهروند دیگر حاضر به پذیرش فرآیندهای کند، بوروکراتیک و غیرشفاف دولتی نیست. این «شکاف انتظارات» (Expectation Gap) یک فشار عظیم بر دولت برای بازمهندسی فرآیندها و ارائه خدمات عمومی به شیوه‌ای دیجیتال، داده‌محور و کاربر-محور وارد می‌کند. دولتی که در این زمینه شکست بخورد، با کاهش شدید رضایت عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی مواجه خواهد شد.

دوم. بحران مشروعیت و نفوذ (Legitimacy & Relevance Crisis): در جامعه شبکه‌ای که قدرت به صورت توزیع شده جریان دارد و دولت دیگر تنها منبع اطلاعات و اقتدار نیست، شیوه‌های سنتی اعمال حاکمیت (دستور و کنترل از بالا به پایین) کارایی خود را از دست می‌دهند. دولت برای حفظ نفوذ و مشروعیت خود، باید از یک بازیگر سلسله‌مراتبی به یک «گره» (Node) هوشمند و تأثیرگذار در شبکه تبدیل شود. این امر مستلزم اتخاذ ابزارهای حکمرانی شبکه‌ای، مشارکت دیجیتال، تنظیم‌گری هوشمند و دیپلماسی داده‌محور است. امتناع از این گذار، به معنای واگذاری عرصه حاکمیت به بازیگران غیردولتی و غول‌های فناوری و در نهایت، بی‌ربط شدن نهاد دولت در زندگی شهروندان است.

این فرآیند را می‌توان با استفاده از چارچوب «نئو نهادگرایی» (Neo-institutionalism) نیز تحلیل کرد. دی‌ماجیو و پاول (DiMaggio & Powell, 1983:172) استدلال می‌کنند که سازمان‌ها در یک میدان مشخص، به دلیل فشارهای چندسه‌گانه به تدریج به یکدیگر شبیه می‌شوند؛ فرآیند هم‌ریختی یا (Isomorphism)، فشار قهری (Coercive)، فشارهای ناشی از نهادهای بالادستی (مانند سازمان‌های بین‌المللی که استانداردهای دولت دیجیتال را ترویج می‌کنند)، فشار تقلیدی (Mimetic)، سازمان‌ها در شرایط عدم قطعیت، از مدل‌های موفق دیگران تقلید می‌کنند (دولت‌ها مدل‌های موفق حکمرانی دیجیتال در کشورهای پیشرو را کپی می‌کنند) و فشار هنجاری (Normative)، فشارهای ناشی از حرفه‌ای شدن و جامعه علمی (رشد رشته‌هایی مانند سیاست‌گذاری عمومی دیجیتال و مدیریت دولتی نوین که هنجارهای جدیدی را ترویج می‌کنند). در مجموع، جبر فناورانه نرم از طریق مکانیسم «اجتناب ناپذیری انطباقی» عمل می‌کند. حکمرانی دیجیتال «اجتناب ناپذیر» است، نه به این دلیل که فناوری چنین حکمی صادر کرده، بلکه به این دلیل که دیجیتالی شدن جامعه، هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی «عدم انطباق» دولت را به قدری بالا برده که گذار به پارادایم دیجیتال، به تنها استراتژی عقلانی برای بقا تبدیل شده است.

تحلیل مصادیق و پویایی‌های انسان سیاسی دیجیتال

پس از بنا نهادن چارچوب نظری پژوهش که بر سه ستون برساخت هویت موزاییکی، دیالکتیک قدرت شبکه‌ای و جبر فناورانه نرم استوار بود، اینک نوبت به آزمون این مفاهیم در بستر واقعیت‌های تجربی می‌رسد. اگر انسان سیاسی دیجیتال یک سوژه نوین است، کنش‌ها، محیط زیست و محدودیت‌های او نیز باید نوین باشند. این فصل به کالبدشکافی سه پویایی کلیدی می‌پردازد که ماهیت پیچیده و متناقض این سوژه جدید را آشکار می‌سازند:

۱. کنشگری سیاسی دیجیتال؛ از پوشش‌های هشتگی تا انقلاب‌های توییتری: یکی از برجسته‌ترین نمودهای ظهور انسان سیاسی دیجیتال، دگرگونی در اشکال و ابعاد کنش جمعی است. در پارادایم سنتی، کنشگری سیاسی نیازمند سازماندهی متمرکز، منابع مالی قابل توجه و عبور از سد رسانه‌های جریان اصلی بود، اما همانطور که در نظریه «خود-ارتباط جمعی انبوه» کاستلز (Castells, 2012:264) اشاره شد، شبکه‌های اجتماعی این موانع را به شدت کاهش داده و به شهروندان عادی قدرتی بی‌سابقه برای بسیج سیاسی اعطا کرده‌اند.

نمونه بارز این توانمندسازی، جنبش‌هایی مانند «بهار عربی» (۲۰۱۰-۲۰۱۱) بودند. در کشورهایی مانند تونس و مصر، جایی که رسانه‌ها به شدت تحت کنترل دولت بودند، پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک و توییتر به مثابه یک «حوزه عمومی جایگزین» عمل کردند. فعالان از این ابزارها برای به اشتراک‌گذاری اطلاعات، هماهنگی تجمعات و افشای خشونت دولتی به مخاطبان جهانی استفاده کردند و توانستند در زمانی کوتاه، توده‌های عظیمی را به خیابان‌ها بکشانند (Howard et al., 2011:59). به همین ترتیب، جنبش‌های جهانی مانند BlackLivesMatter و MeToo نشان دادند که چگونه یک هشتگ می‌تواند از یک ابزار ساده برای دسته‌بندی محتوا، به یک نماد قدرتمند برای همبستگی جهانی، روایت‌سازی جمعی و اعمال فشار بر نهادهای قدرت تبدیل شود. این اشکال از کنشگری، دقیقاً با ویژگی‌های انسان سیاسی دیجیتال همخوانی دارند: آن‌ها غیرمتمرکز، سیال، فراملی و مبتنی بر هویت‌های مشترک موقتی (هویت موزاییکی) هستند تا عضویت‌های سازمانی دائمی

با این حال، نگاهی انتقادی‌تر به پدیده کنشگری دیجیتال، جنبه‌های تاریک‌تری را نیز آشکار می‌سازد. یوگنی موروزوف (Morozov, 2011:118) یکی از اولین منتقدانی بود که نسبت به خوش‌بینی فناورانه هشدار داد و مفهوم «اسلکتیویسم» (Slacktivism) یا کنشگری بی‌دردسر را مطرح کرد. از این دیدگاه، کنش‌های آنلاین کم‌هزینه مانند لایک کردن یک پست، امضای یک طومار آنلاین یا تغییر عکس پروفایل، می‌تواند یک «توهم مشارکت» ایجاد کند. این اقدامات، اگر چه حس رضایت اخلاقی به فرد می‌دهند، اما لزوماً به اقدام معنادار و پرخطر در دنیای واقعی منجر نمی‌شوند و حتی ممکن است جایگزین آن شوند. فرد احساس می‌کند «سهم خود را ادا کرده» و دیگر نیازی به حضور در تظاهرات، کمک مالی یا فعالیت‌های زمان‌بر نیست.

علاوه بر این، ماهیت الگوریتمی پلتفرم‌ها می‌تواند به جنبش‌های اجتماعی آسیب بزند. توجه در اقتصاد دیجیتال یک کالای کمیاب است و الگوریتم‌ها تمایل دارند، محتواهای هیجانی و جنجالی را ترویج دهند. این امر باعث می‌شود که جنبش‌ها برای دیده‌شدن، به سمت رادیکالیسم و ساده‌سازی پیام‌های خود سوق داده شوند. همچنین، عمر توجه در فضای آنلاین بسیار کوتاه است؛ یک هشتگ که امروز ترند جهانی است، ممکن است هفته بعد به کلی فراموش شود. این پویایی، ایجاد تغییرات ساختاری و بلندمدت را که نیازمند فعالیت مستمر و پیگیرانه است، دشوار می‌سازد (Tufekci, 2017:230). بنابر این، کنشگری دیجیتال یک پدیده متناقض است: از یک سو، ابزاری قدرتمند برای بسیج و توانمندسازی است و از سوی دیگر، می‌تواند به سطحی‌نگری، کوتاه‌مدتی و توهم مشارکت دامن بزند. این دوگانگی، یکی از پیچیدگی‌های اصلی است که حکمرانی مدرن باید با آن روبرو شود.

۲. حباب‌های فیلتر و اتاق‌های پژواک؛ تأثیر الگوریتم‌ها بر دوقطبی شدن سیاسی: اگر کنشگری دیجیتال، نمود خارجی و عملی انسان سیاسی دیجیتال است، پس محیطی که افکار و باورهای او در آن شکل می‌گیرد، بستر داخلی و شناختی این سوژه را تشکیل می‌دهد. در حوزه عمومی کلاسیک هابرماسی (Habermas, 1989:94) فرض بر این بود که شهروندان در فضاهایی مانند کافه‌ها و روزنامه‌ها با دیدگاه‌های متکثر و متعارض مواجه می‌شوند و از طریق یک فرآیند عقلانی و استدلالی به اجماع می‌رسند. این آرمان، اگر چه همیشه در عمل به‌طور کامل محقق نشد، اما به‌عنوان یک هنجار، جامعه را به سمت گفت‌وگوی فراگیر سوق می‌داد. اکوسیستم رسانه‌ای دیجیتال، به ویژه با ظهور پلتفرم‌های اجتماعی مبتنی بر الگوریتم، این حوزه عمومی را به شکل بنیادین دگرگون و به مجموعه‌ای از فضاهای تکه‌تکه و ایزوله تبدیل کرده است.

این فرآیند از طریق دو مکانیسم به هم پیوسته عمل می‌کند: «حباب فیلتر» (Filter Bubble) و «اتاق پژواک» (Echo Chamber). اصطلاح حباب فیلتر، که توسط الی پریزر (Pariser, 2011:161) ابداع شد، به وضعیت انزوای فکری ناخواسته‌ای اشاره دارد که در نتیجه الگوریتم‌های شخصی‌سازی رخ می‌دهد. موتورهای جستجو مانند گوگل و فیدهای خبری پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک و اینستاگرام، با تحلیل رفتار گذشته کاربر (کلیک‌ها، لایک‌ها، جستجوها و مدت زمان مشاهده محتوا)، تلاش می‌کنند محتوایی را به او نشان دهند که احتمالاً برایش جذاب‌تر است. هدف تجاری این الگوریتم‌ها، حداکثر کردن «درگیری» (Engagement) کاربر برای فروش تبلیغات بیشتر است. نتیجه جانبی این فرآیند، ایجاد یک «جهان اطلاعاتی منحصر به فرد» برای هر کاربر است که در آن، دیدگاه‌هایی که با آن‌ها مخالف است به تدریج حذف می‌شوند. الگوریتم‌ها، به‌طور نامرئی، تصمیم می‌گیرند چه چیزی را ببینیم و چه چیزی را نبینیم و ما را در یک حباب شناختی که باورهایمان را تأیید می‌کند، محبوس می‌سازند.

این انزوای الگوریتمی، زمینه را برای شکل‌گیری اتاق‌های پژواک فراهم می‌کند. اتاق پژواک یک محیط اجتماعی است که در آن، افراد تنها با اطلاعات و نظراتی مواجه می‌شوند که باورهای موجود آن‌ها را تقویت می‌کند. این پدیده جدیدی نیست، اما شبکه‌های اجتماعی آن را به شدت تسریع و تقویت کرده‌اند. در این فضاها، دیدگاه‌های مخالف نه تنها غایب هستند، بلکه فعالانه به‌عنوان اطلاعات نادرست، مغرضانه یا حتی شیطانی انگ زده می‌شوند (Sunstein, 2017:301). تعامل مداوم در چنین محیط همگنی، منجر به پدیده‌ای روانشناختی به نام «قطبی‌شدن گروهی» (Group Polarization) می‌شود؛ یعنی اعضای گروه به تدریج به سمت نسخه‌های افراطی‌تری از مواضع اولیه خود سوق داده می‌شوند. یک جمهوری‌خواه میانه‌رو در آمریکا، پس از ماه‌ها قرار گرفتن در معرض محتوای دست‌راستی در فید فیس‌بوک و گروه‌های تلگرامی، ممکن است به یک حامی سرسخت تئوری‌های توطئه تبدیل شود.

پیامد مستقیم این پویایی‌ها برای حوزه سیاسی، فرسایش شدید «زمین مشترک معرفتی» (Shared Epistemic Ground) است. وقتی شهروندان حتی بر سر حقایق پایه توافق ندارند و هر گروه در واقعیت جایگزین خود زندگی می‌کند، امکان مصالحه و گفت‌وگوی دموکراتیک از بین می‌رود. این امر به رشد پوپولیسم، افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای سنتی مانند رسانه‌ها و نهادهای

علمی و تشدید درگیری‌های هویتی دامن می‌زند. انسان سیاسی دیجیتال، که در بخش اول به هویت موزاییکی او اشاره شد، در این فضا به‌طور فزاینده‌ای هویت خود را در تقابل و تضاد با «دیگری» تعریف می‌کند. سیاست از یک فرآیند حل مسئله، به یک جنگ فرهنگی بی‌پایان تبدیل می‌شود. این وضعیت، حکمرانی را با چالشی بی‌سابقه روبرو می‌کند. چگونه یک دولت می‌تواند برای کل جامعه سیاست‌گذاری کند، وقتی بخش‌های مختلف آن جامعه در دنیاهای اطلاعاتی متفاوتی زندگی می‌کنند؟ چگونه می‌توان در مورد مسائل پیچیده‌ای مانند تغییرات اقلیمی یا واکسیناسیون اجماع ایجاد کرد، وقتی بخشی از جمعیت، علم را یک توطئه می‌داند؟ حکمرانی الگوریتمی، تنها یک چالش فنی نیست، بلکه یک بحران معرفتی برای دموکراسی است. این پدیده نشان می‌دهد که زیرساخت‌های اطلاعاتی جامعه مدرن، که توسط شرکت‌های خصوصی و با منطق تجاری طراحی شده‌اند، می‌توانند به‌طور ناخواسته پایه‌های انسجام اجتماعی و حکمرانی دموکراتیک را تضعیف کنند. این درک، ضرورت گذار به یک مدل حکمرانی فعال و آگاه به این پویایی‌ها را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۳. حاکمیت داده و نظارت دیجیتال؛ چالش‌های حریم خصوصی و کنترل: پس از بررسی کنشگری و محیط شناختی انسان سیاسی دیجیتال، به سومین پویایی حیاتی می‌رسیم: زیربنای اقتصادی و نظارتی اکوسیستم دیجیتال. این زیربنا بر یک منبع جدید و فوق‌العاده ارزشمند استوار است: داده‌های شخصی. مدلی که اقتصاد اینترنت بر پایه آن شکل گرفته، که شوشانا زوبوف (Zuboff, 2019:81) آن را «سرمایه‌داری نظارتی» (Surveillance Capitalism) می‌نامد، اساساً مبتنی بر استخراج، تحلیل و فروش پیش‌بینی‌های حاصل از رفتار کاربران است. هر کلیک، هر لایک، هر جستجو، هر موقعیت مکانی و حتی تردیدهای ما قبل از تایپ کردن یک کلمه، به «مواد خام» تبدیل می‌شوند که در کارخانه‌های هوش مصنوعی پردازش شده و به «محصولات پیش‌بینی» (Prediction Products) تبدیل می‌گردند. این محصولات در «بازارهای آتی رفتار انسانی» به شرکت‌های تبلیغاتی، بیمه، بانک‌ها و هر کسی که علاقه‌مند به تأثیرگذاری بر رفتار ماست، فروخته می‌شوند.

در این پارادایم، حریم خصوصی دیگر یک حق بنیادین نیست، بلکه یک مانع برای استخراج داده است که باید به طرق مختلف دور زده شود. ما به صورت داوطلبانه، در ازای دریافت «خدمات

رایگان» مانند ایمیل، شبکه‌های اجتماعی و موتورهای جستجو، با شرایط و ضوابط طولانی و مبهمی موافقت می‌کنیم که در عمل به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا عمیق‌ترین جنبه‌های زندگی ما را رصد کنند. این یک معامله نابرابر است، زیرا کاربران درک دقیقی از حجم، عمق و موارد استفاده داده‌هایی که از خود به جای می‌گذارند، ندارند. این فرآیند یک «عدم تقارن دانش» (Asymmetry of Knowledge) عظیم ایجاد می‌کند: آن‌ها درباره ما تقریباً همه چیز را می‌دانند، در حالی که ما درباره آن‌ها و الگوریتم‌هایشان تقریباً هیچ چیز نمی‌دانیم.

این سازوکار نظارتی، که در ابتدا برای اهداف تجاری طراحی شد، به سرعت ابعاد سیاسی پیدا کرد و زمینه را برای شکل جدیدی از قدرت دولتی فراهم نمود. دولت‌ها، با مشاهده قدرت بی‌سابقه این زیرساخت‌های نظارتی، به دو شیوه از آن بهره‌برداری کرده‌اند:

نخست. همکاری با بخش خصوصی: دولت‌ها، به‌ویژه در دموکراسی‌های غربی، از طریق مجاری قانونی و گاه مخفیانه، به داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط شرکت‌های فناوری دسترسی پیدا می‌کنند. افشاگری‌های ادوارد اسنودن در سال ۲۰۱۳ نشان داد که چگونه آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) برنامه‌های گسترده‌ای برای جمع‌آوری داده‌های ارتباطی میلیون‌ها شهروند در سراسر جهان، با همکاری مستقیم شرکت‌های بزرگ فناوری، داشته است (Greenwald, 2014:57). این امر، مرز میان نظارت تجاری و نظارت دولتی را به شدت کمرنگ کرده است.

دوم. ایجاد زیرساخت‌های نظارتی دولتی: در مدل دیگر، که نمونه بارز آن «سیستم اعتبار اجتماعی» (Social Credit System) در چین است، دولت خود مستقیماً یک زیرساخت نظارت جامع را ایجاد می‌کند. در این سیستم، داده‌های مربوط به رفتار آنلاین، تراکنش‌های مالی، سوابق قانونی و حتی رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، در یک امتیاز واحد برای هر شهروند تجمیع می‌شود. این امتیاز، دسترسی فرد به خدماتی مانند وام بانکی، سفر، شغل و حتی سرعت اینترنت را تعیین می‌کند. این مدل، نسخه تمامیت‌خواهانه حکمرانی الگوریتمی است که در آن، داده‌ها به ابزاری برای مهندسی اجتماعی و کنترل رفتار شهروندان در مقیاسی بی‌سابقه تبدیل شده‌اند (Creemers, 2018:127).

این دو مدل، اگر چه در ظاهر متفاوتند، اما هر دو به یک نتیجه منجر می‌شوند: فرسایش فضای خصوصی و تضعیف آزادی‌های مدنی. انسان سیاسی دیجیتال در یک «سراپاین دیجیتال»

(Digital Panopticon) زندگی می‌کند که در آن، فرض بر این است که تمام اعمال او ثبت و تحلیل می‌شوند. این «آگاهی از نظارت دائمی» می‌تواند یک «اثر سردکننده» (Chilling Effect) بر آزادی بیان و کنشگری سیاسی داشته باشد. افراد ممکن است از ترس پیامدهای احتمالی (از دست دادن شغل، کاهش امتیاز اعتباری یا قرار گرفتن در لیست‌های سیاه)، از بیان عقاید انتقادی یا شرکت در فعالیت‌های سیاسی خودداری کنند. در چنین فضایی، مرز میان انطباق داوطلبانه و اطاعت اجباری باریک می‌شود و پتانسیل دموکراتیک فناوری‌های دیجیتال، جای خود را به ابزاری برای کنترل و انضباط می‌دهد.

این تنش بنیادین میان داده، حریم خصوصی و قدرت، دولت‌های مدرن را بر سر یک دوراهی استراتژیک قرار داده است. از یک سو، استفاده از کلان‌داده‌ها می‌تواند به ارائه خدمات عمومی بهتر، مبارزه با جرم و افزایش امنیت ملی کمک کند. از سوی دیگر، این امر می‌تواند به نقض حقوق بنیادین شهروندان و ایجاد یک دولت نظارتی تمام‌عیار منجر شود. یافتن یک تعادل منطقی و قانونی در این میان - از طریق قوانینی مانند «مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا» (GDPR) - یکی از بزرگترین چالش‌های حکمرانی در قرن بیست و یکم است. این چالش، بار دیگر نشان می‌دهد که حکمرانی دیجیتال یک انتخاب فنی نیست، بلکه یک ضرورت سیاسی برای مدیریت پیامدهای عمیق اجتماعی ناشی از انقلاب داده است.

الزامات و پیامدهای حکمرانی دیجیتال اجتناب ناپذیر

در بخش‌های پیشین، ما ابتدا یک چارچوب نظری برای درک ظهور «انسان سیاسی دیجیتال» و فشارهای وارده بر دولت بنا نهادیم و سپس مصادیق عینی این دگرگونی را در حوزه‌های کنشگری، گفتمان عمومی و نظارت بررسی کردیم. اکنون، این فصل به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد: دولت مدرن در مواجهه با این واقعیت پیچیده، چگونه باید خود را باز آفرینی کند؟ پاسخ، همانطور که در طول مقاله استدلال شده، در گذار به پارادایم «حکمرانی دیجیتال» نهفته است. این گذار، یک ارتقای صرفاً فنی نیست، بلکه یک تحول بنیادین در فلسفه، ساختار و عملکرد دولت است. این فصل، این تحول را در چهار بعد کلیدی مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. گذار از دولت الکترونیک به حکمرانی دیجیتال؛ تفاوت در پارادایم: برای دهه‌ها، گفتمان غالب در زمینه فناوری و دولت، حول مفهوم «دولت الکترونیک» (E-Government) متمرکز بود. دولت الکترونیک در بهترین حالت، به معنای استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای بهینه‌سازی فرآیندهای موجود دولتی و ارائه خدمات آنلاین بود. تمرکز اصلی آن بر «کارایی درونی» (Internal Efficiency) و «راحتی شهروند» (Citizen Convenience) قرار داشت. به عبارت دیگر، دولت الکترونیک، همان بوروکراسی سنتی وبری بود که به یک وبسایت و چند پایگاه داده مجهز شده بود؛ فرآیندهای کاغذی به فرآیندهای دیجیتال تبدیل شدند، اما منطق زیربنایی حکمرانی - یعنی رابطه سلسله‌مراتبی، یک‌سویه و مبتنی بر ارائه خدمات از بالا به پایین - دست‌نخورده باقی ماند (Fountain, 2001:205).

در مقابل، «حکمرانی دیجیتال» (Digital Governance) یک جهش پارادایمی است. این مفهوم، دولت را نه به‌عنوان یک «ارائه‌دهنده خدمات»، بلکه به‌عنوان یک «پلتفرم» یا «هماهنگ‌کننده» در یک اکوسیستم پیچیده از بازیگران دولتی، خصوصی و مدنی می‌بیند. هدف آن دیگر صرفاً الکترونیکی کردن وضع موجود نیست، بلکه بازطراحی بنیادین دولت حول سه محور اصلی است:

یکم. داده‌محوری (Data-Centricity): در حکمرانی دیجیتال، داده‌ها به اصلی‌ترین دارایی استراتژیک دولت تبدیل می‌شوند. تصمیم‌گیری‌ها دیگر بر اساس شهود یا منافع سیاسی نیست، بلکه مبتنی بر تحلیل کلان‌داده‌ها برای شناسایی الگوها، پیش‌بینی نیازها و ارزیابی تأثیر سیاست‌ها در زمان واقعی (Real-time) است. این امر نیازمند ایجاد زیرساخت‌های داده یکپارچه، شکستن سیلوهای اطلاعاتی میان وزارتخانه‌ها و ترویج فرهنگ تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد است.

دوم. شهروند-محوری (Citizen-Centricity): برخلاف دولت الکترونیک که شهروند را یک «مشتری» منفعل می‌دید، حکمرانی دیجیتال او را یک «شریک» فعال در فرآیند حکمرانی تلقی می‌کند. این به معنای طراحی خدمات از دیدگاه تجربه کاربر (UX)، ایجاد کانال‌های مشارکت دیجیتال (E-Participation) برای مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاری و بودجه‌ریزی و استفاده از مکانیزم‌های بازخورد مستمر برای بهبود عملکرد دولت است.

سوم. اکوسیستم‌گرایی (Ecosystem Approach): حکمرانی دیجیتال می‌پذیرد که دولت، به تنهایی، منابع و تخصص لازم برای حل مسائل پیچیده امروزی را ندارد. بنابر این، به جای تلاش برای کنترل همه چیز، دولت به عنوان یک پلتفرم عمل می‌کند که با ارائه داده‌های باز (Open Data) و رابط‌های برنامه‌نویسی کاربردی (APIs)، به بخش خصوصی، استارت‌آپ‌ها، دانشگاهیان و جامعه مدنی اجازه می‌دهد تا بر بستر داده‌های دولتی، خدمات و راه‌حل‌های نوآورانه ایجاد کنند. این مدل، به جای یک دولت متمرکز و غول‌پیکر، به سمت یک «دولت توزیع شده» (Distributed Government) حرکت می‌کند (O'Reilly, 2011:194).

این گذار پارادایمی، پاسخ مستقیم به چالش‌هایی است که در فصل‌های قبل مطرح شد. در مقابل «هویت موزاییکی» و انتظارات متنوع انسان سیاسی دیجیتال، رویکرد شهروند-محور و شخصی‌سازی خدمات قرار می‌گیرد. در برابر «قدرت شبکه‌ای» و بازیگران جدید، رویکرد اکوسیستمی و دولت به مثابه پلتفرم مطرح می‌شود. و در پاسخ به نیاز به کارآمدی و مشروعیت که در بحث «اجتناب ناپذیری انطباقی» مطرح شد، مدل حکمرانی داده‌محور و شفاف قرار می‌گیرد. بنابر این، حکمرانی دیجیتال صرفاً یک گزینه نیست، بلکه تنها ساختار سازگار با محیط پیچیده و شبکه‌ای قرن بیست و یکم است.

۲- حکمرانی الگوریتمی و چالش‌های عدالت و شفافیت: محور اصلی پارادایم حکمرانی دیجیتال، گذار به تصمیم‌گیری داده‌محور است. در پیشرفته‌ترین شکل خود، این به معنای استفاده از «سیستم‌های تصمیم‌گیری خودکار» (Automated Decision-Making Systems) یا به طور خلاصه، حکمرانی الگوریتمی است. الگوریتم‌ها می‌توانند با پردازش حجم عظیمی از داده‌ها در زمانی کوتاه، الگوهایی را شناسایی کنند که از دید انسان پنهان می‌مانند و به این ترتیب، کارایی، دقت و سرعت تخصیص منابع عمومی را به شکل چشمگیری افزایش دهند. به عنوان مثال، الگوریتم‌ها می‌توانند برای پیش‌بینی مناطق مستعد جرم (Predictive Policing)، شناسایی تقلب‌های مالیاتی، بهینه‌سازی مسیرهای حمل و نقل عمومی، یا اولویت‌بندی بیماران در لیست انتظار خدمات درمانی به کار گرفته شوند. این پتانسیل برای افزایش کارایی، یکی از جذاب‌ترین جنبه‌های حکمرانی دیجیتال برای دولت‌هاست (Mittelstadt et al., 2016:65).

با این حال، واگذاری تصمیم‌گیری‌های عمومی به الگوریتم‌ها، چالش‌های اخلاقی و سیاسی عمیقی را به همراه دارد که مستقیماً به مفاهیمی چون عدالت، پاسخ‌گویی و شفافیت دموکراتیک گره می‌خورد. این چالش‌ها عمدتاً از دو منبع سرچشمه می‌گیرند: سوگیری (Bias) و تیرگی (Opacity):

الف- چالش سوگیری و عدالت الگوریتمی: یک تصور غلط رایج این است که الگوریتم‌ها ذاتاً «عینی» و «بی‌طرف» هستند. اما الگوریتم‌ها بر اساس داده‌های تاریخی آموزش می‌بینند و اگر این داده‌ها بازتاب‌دهنده سوگیری‌ها و نابرابری‌های موجود در جامعه باشند، الگوریتم نه تنها این سوگیری‌ها را بازتولید، بلکه آن‌ها را تقویت و مشروعیت نیز می‌بخشد. برای مثال، اگر یک الگوریتم پلیسی بر اساس داده‌های دستگیری‌های گذشته آموزش ببیند و آن داده‌ها نشان‌دهنده نظارت بیش از حد پلیس بر محله‌های اقلیت‌نشین باشد، الگوریتم نیز به‌طور نامتناسبی منابع پلیس را به همان محله‌ها اختصاص خواهد داد و این چرخه معیوب را تشدید می‌کند. این پدیده، که کتی اونیل (O'Neil, 2016:206) آن را «سلاح‌های کشتار ریاضی» (Weapons of Math Destruction) می‌نامد، می‌تواند به نهادینه شدن تبعیض در مقیاسی وسیع منجر شود، در حالی که در پس یک «حجاب عینیت فناورانه» پنهان شده است. این امر، مفهوم عدالت رویه‌ای و توزیعی را به‌طور جدی به چالش می‌کشد.

ب- چالش تیرگی و «جعبه سیاه»: بسیاری از الگوریتم‌های مدرن، به ویژه آن‌هایی که مبتنی بر یادگیری عمیق (Deep Learning) هستند، به مثابه یک «جعبه سیاه» (Black Box) عمل می‌کنند. این بدان معناست که حتی طراحان آن‌ها نیز نمی‌توانند به‌طور دقیق توضیح دهند که الگوریتم بر اساس چه منطقی به یک تصمیم خاص رسیده است. این «تیرگی»، اصول بنیادین حکمرانی دموکراتیک مانند پاسخ‌گویی و حق شهروندان برای دانستن دلایل تصمیماتی که بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد را نقض می‌کند. اگر یک شهروند از دریافت وام یا خدمات رفاهی محروم شود و دلیل آن «تصمیم الگوریتم» باشد، او چگونه می‌تواند به این تصمیم اعتراض کند یا آن را در یک دادگاه به چالش بکشد؟ این عدم شفافیت، قدرت را از نهادهای دموکراتیک منتخب به تکنوکرات‌ها و سیستم‌های خودکار غیرپاسخ‌گو منتقل می‌کند و می‌تواند به فرسایش حاکمیت قانون منجر شود (Pasquale, 2015:273).

در مواجهه با این چالش‌ها، حکمرانی دیجیتال نیازمند توسعه یک چارچوب نظارتی و اخلاقی قوی برای «حکمرانی الگوریتمی» است. این چارچوب باید شامل اصولی مانند شفافیت الگوریتمی (حق توضیح‌پذیری تصمیمات)، حسابرسی الگوریتمی (ایجاد نهادهای مستقل برای بازرسی الگوریتم‌ها از نظر سوگیری و خطا) و مشارکت عمومی در طراحی و نظارت بر سیستم‌های تصمیم‌گیری خودکار باشد. بدون چنین چارچوبی، گذار به حکمرانی دیجیتال می‌تواند به جای تحقق وعده کارایی و عدالت، به ایجاد یک بوروکراسی الگوریتمی غیرشفاف و ناعادلانه منجر شود. این امر نشان می‌دهد که تحول دیجیتال دولت، بیش از آنکه یک پروژه فنی باشد، یک پروژه عمیقاً سیاسی و هنجاری است.

۳- شهروندی دیجیتال؛ بازتعریف حقوق و مسئولیت‌ها در عصر جدید: گذار به حکمرانی دیجیتال، نه تنها دولت، بلکه مفهوم «شهروندی» را نیز بازتعریف می‌کند. در یک دموکراسی کارآمد، دولت و شهروندان در یک رابطه متقابل از حقوق و مسئولیت‌ها قرار دارند. با دیجیتالی شدن فزاینده خدمات عمومی، فضاهای سیاسی و تعاملات اجتماعی، این رابطه باید برای عصر جدید بازنگری شود. مفهوم «شهروندی دیجیتال» (Digital Citizenship) به همین مجموعه از هنجارها، شایستگی‌ها و حقوقی اشاره دارد که مشارکت ایمن، مؤثر و مسئولانه در جامعه دیجیتال را ممکن می‌سازد. این مفهوم را می‌توان به سه بعد اساسی تقسیم کرد: حقوق، مسئولیت‌ها و سواد:

۳.۱- حقوق شهروندی در عصر دیجیتال: حقوق سنتی شهروندی، مانند آزادی بیان، حریم خصوصی و دسترسی به اطلاعات، باید در زمینه دیجیتال بازتفسیر و تقویت شوند. حق دسترسی (Right to Access): در دنیایی که خدمات حیاتی (از بهداشت و آموزش گرفته تا خدمات بانکی و دولتی) به صورت آنلاین ارائه می‌شوند، دسترسی به اینترنت پرسرعت و مقرون به صرفه دیگر یک کالای لوکس نیست، بلکه یک حق بنیادین شهروندی برای مشارکت کامل در جامعه است. «شکاف دیجیتال» (Digital Divide) اکنون به شکلی جدید از محرومیت اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است و دولت‌ها موظفند این حق را برای همگان تضمین کنند. حق حریم خصوصی و مالکیت داده (Right to Privacy and Data Ownership): همانطور که در فصل دوم بحث شد، مدل سرمایه‌داری نظارتی، حریم خصوصی را به شدت تهدید

می‌کند. شهروندی دیجیتال مستلزم به رسمیت شناختن حقوق بنیادین شهروندان بر داده‌های شخصی خود است. این شامل حق دسترسی به داده‌ها، حق تصحیح اطلاعات نادرست، حق حذف «حق فراموش شدن» و مهم‌تر از همه، حق دانستن اینکه داده‌هایشان چگونه و توسط چه کسی استفاده می‌شود. قوانینی مانند GDPR گامی در این مسیر هستند، اما این حقوق باید به یک هنجار جهانی تبدیل شوند.

حق بیان و اجتماعات آزاد (Right to Free Expression and Assembly): فضای دیجیتال باید به عنوان امتداد حوزه عمومی محافظت شود. این به معنای دفاع از آزادی بیان در برابر سانسور دولتی و خصوصی (توسط پلتفرم‌ها) و محافظت از حق شهروندان برای سازماندهی و کنشگری آنلاین بدون ترس از نظارت یا سرکوب است.

۳.۲- مسئولیت‌های شهروندی دیجیتال: شهروندی تنها مجموعه‌ای از حقوق نیست، بلکه شامل مسئولیت‌هایی نیز می‌شود. انسان سیاسی دیجیتال باید برای مشارکت سازنده در دموکراسی شبکه‌ای، هنجارهای جدیدی را بپذیرد. این شامل اخلاق دیجیتال (مانند احترام به دیگران، عدم مشارکت در آزار و اذیت آنلاین و نفرت‌پراکنی)، مسئولیت‌پذیری در قبال اطلاعات (مقابله با انتشار اطلاعات نادرست و تئوری‌های توطئه) و مشارکت مدنی سازنده (شرکت در بحث‌های عمومی به شیوه‌ای منطقی و مبتنی بر شواهد) است.

۳.۳- سواد دیجیتال (Digital Literacy): زیربنای حقوق و مسئولیت‌های فوق، «سواد دیجیتال» است. این مفهوم بسیار فراتر از توانایی فنی کار با کامپیوتر است. سواد دیجیتال در قرن بیست و یکم شامل سواد اطلاعاتی (توانایی یافتن، ارزیابی و استفاده انتقادی از اطلاعات آنلاین)، سواد الگوریتمی (درک اولیه از نحوه کار الگوریتم‌ها و تأثیر آن‌ها بر اطلاعات دریافتی) و سواد امنیتی (آگاهی از روش‌های حفاظت از خود در برابر تهدیدهای سایبری) می‌شود. بدون آموزش همگانی و گسترده این شایستگی‌ها از طریق نظام آموزشی، شهروندان به مصرف‌کنندگان منفعل یا قربانیان اکوسیستم دیجیتال تبدیل می‌شوند. دولت‌ها در گذار به حکمرانی دیجیتال، مسئولیت مستقیمی برای توانمندسازی شهروندان از طریق ترویج سواد دیجیتال دارند (Ribble, 2015:329).

۴. آینده حکمرانی؛ به سوی حکمرانی مشارکتی، داده‌محور و انسان‌محور: با جمع‌بندی مباحث این بخش، می‌توان تصویری از افق آینده حکمرانی دیجیتال ترسیم کرد. این آینده، یک نقطه ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه یک فضای امکان است که توسط انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی امروز ما شکل می‌گیرد. مسیر اجتناب‌ناپذیر به سمت حکمرانی دیجیتال می‌تواند به دو نتیجه کاملاً متفاوت منجر شود: یک سناریوی دیستوپیایی از نظارت و کنترل الگوریتمی تمامیت‌خواه، یا یک سناریوی آرمان‌شهری از دموکراسی کارآمدتر، مشارکتی‌تر و عادلانه‌تر. دستیابی به سناریوی دوم، نیازمند یک رویکرد جامع است که سه عنصر کلیدی را با یکدیگر ترکیب کند:

مشارکتی (Participatory): حکمرانی آینده باید شهروندان را نه در انتهای فرآیند به‌عنوان دریافت‌کننده خدمات، بلکه در تمام مراحل سیاست‌گذاری به‌عنوان شرکای فعال درگیر کند. پلتفرم‌های مشارکت دیجیتال، بودجه‌ریزی مشارکتی آنلاین و استفاده از خرد جمعی برای حل مسائل عمومی، می‌توانند به افزایش مشروعیت و کارآمدی دولت منجر شوند.

داده‌محور (Data-Driven): استفاده هوشمندانه از داده‌ها برای تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، شخصی‌سازی خدمات و پیش‌بینی بحران‌ها، پتانسیل عظیمی برای بهبود حکمرانی دارد. اما این امر باید همواره در چارچوب یک حکمرانی الگوریتمی شفاف، عادلانه و پاسخ‌گو آن جام شود.

انسان‌محور (Human-Centric): در نهایت، فناوری باید در خدمت انسان باشد، نه برعکس. تمام تحولات دیجیتال باید با هدف نهایی ارتقای کرامت انسانی، گسترش آزادی‌ها و تحقق عدالت اجتماعی ارزیابی شوند. این به معنای اولویت دادن به حقوق بشر، اخلاق و حاکمیت قانون در طراحی و پیاده‌سازی تمام سیستم‌های حکمرانی دیجیتال است.

در نهایت، «اجتناب‌ناپذیری» حکمرانی دیجیتال به معنای پذیرش منفعلانه هر آنچه فناوری به ارمغان می‌آورد نیست. بلکه به معنای پذیرش مسئولیت آگاهانه برای شکل‌دهی به این تحول به گونه‌ای است که ارزش‌های دموکراتیک و انسانی را تقویت کند. این بزرگترین چالش و در عین حال بزرگترین فرصت برای حکمرانی در دوران ماست.

نتیجه

این مقاله نشان داد که ظهور «انسان سیاسی دیجیتال» نه صرفاً یک پدیده ارتباطی یا فرهنگی، بلکه یک تحول هستی‌شناختی در مفهوم شهروندی و قدرت است که دولت‌های سنتی را ناگزیر به گذار به حکمرانی دیجیتال می‌کند. نوآوری پژوهش حاضر در ارائه یک چارچوب نظری سه‌وجهی بود که از رهگذر آن می‌توان رابطه دیالکتیکی میان هویت سیاسی موزاییکی، دیالکتیک قدرت شبکه‌ای و جبر فناورانه نرم را به‌عنوان سازوکارهای اصلی این گذار، تحلیل کرد. بدین ترتیب، مقاله به ادبیات موجود سه افزوده مشخص ارائه می‌دهد:

۱. بازتعریف انسان سیاسی: فراتر رفتن از مدل‌های مدرن شهروندی و ارائه تصویری «موزاییکی، شبکه‌ای و الگوریتمی» از هویت سیاسی در عصر دیجیتال!
 ۲. پیوند نظریه قدرت و فناوری: ترکیب دیدگاه‌های کاستلز و فوکو با مفهوم جبر فناورانه نرم برای توضیح اجتناب‌ناپذیری حکمرانی دیجیتال!
 ۳. تمایز دولت الکترونیک و حکمرانی دیجیتال: تأکید بر اینکه حکمرانی دیجیتال یک پروژه فنی نیست، بلکه یک ضرورت انطباقی برای بقا و مشروعیت دولت‌هاست.
- با توجه به این یافته‌ها، چند توصیه عملی برای سیاست‌گذاران و دولت‌ها مطرح می‌شود:
- بازطراحی ساختارهای حکمرانی: حرکت از مدل سلسله‌مراتبی به مدل شبکه‌ای که بتواند با شهروندان دیجیتال و بازیگران فراملی تعامل کند.
- تنظیم‌گری پلتفرم‌ها: ایجاد سازوکارهای حقوقی و نهادی برای شفافیت الگوریتم‌ها، حفاظت از داده‌ها و جلوگیری از انحصار شرکت‌های فناوری.
- بازتعریف شهروندی دیجیتال: آموزش عمومی، ارتقای سواد دیجیتال و تقویت ظرفیت انتقادی شهروندان برای کاهش اثرات قطبی‌سازی و حباب‌های فیلتر.
- توازن میان کارآمدی و عدالت: طراحی حکمرانی دیجیتال به گونه‌ای که نه تنها سریع‌تر و کارآمدتر باشد، بلکه اصول عدالت، شفافیت و پاسخ‌گویی را نیز تضمین کند.
- به‌طور کلی، مقاله استدلال می‌کند که حکمرانی دیجیتال تنها زمانی می‌تواند مشروعیت و کارآمدی خود را حفظ کند که همزمان انسان‌محور، داده‌محور و مشارکتی باشد. در غیر این صورت، دولت‌ها یا در برابر قدرت پلتفرم‌ها بی‌اثر می‌شوند یا با بحران‌های مشروعیت عمیق‌تری رو به رو خواهند شد.

فهرست مطالب

- Baudrillard, J. (1994). *Simulacra and simulation*. University of Michigan Press.
- Castells, M. (2010). *The rise of the network society: The information age: Economy, society, and culture* (Vol. 1, 2nd ed.). Wiley-Blackwell.
- Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the internet age*. Polity Press.
- Creemers, R. (2018). China's social credit system: An evolving practice of control. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3175792>
- DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. (1983). The iron cage revisited: Institutional isomorphism and collective rationality in organizational fields. *American Sociological Review*, 48(2), 147–160
- Foucault, M. (1978). *The history of sexuality, Vol. 1: An introduction*. Pantheon Books.
- Fountain, J. E. (2001). *Building the virtual state: Information technology and institutional change*. Brookings Institution Press.
- Gillespie, T. (2018). *Custodians of the internet: Platforms, content moderation, and the hidden decisions that shape social media*. Yale University Press.
- Greenwald, G. (2014). *No place to hide: Edward Snowden, the NSA, and the U.S. surveillance state*. Metropolitan Books.
- Habermas, J. (1989). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society*. MIT Press.
- Hobsbawm, E. J. (1992). *Nations and nationalism since 1780: Programme, myth, reality* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Howard, P. N., Duffy, A., Freelon, D., Hussain, M. M., Mari, W., & Maziad, M. (2011). *Opening closed regimes: What was the role of social media during the Arab Spring? (PICNIC Working Paper Series)*. Project on Information Technology and Political Islam.
- Latour, B. (2005). *Reassembling the social: An introduction to actor-network-theory*. Oxford University Press.
- Lyotard, J.-F. (1984). *The postmodern condition: A report on knowledge*. University of Minnesota Press.

- McLuhan, M. (1964). *Understanding media: The extensions of man*. McGraw-Hill.
- Mittelstadt, B. D., Allo, P., Taddeo, M., Wachter, S., & Floridi, L. (2016). The ethics of algorithms: Mapping the debate. *Big Data & Society*, 3(2). <https://doi.org/10.1177/2053951716679679>
- Morozov, E. (2011). *The net delusion: The dark side of internet freedom*. PublicAffairs.
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. PublicAffairs.
- O'Reilly, T. (2011). Government as a platform. *Innovations: Technology, Governance, Globalization*, 6(1), 13–40.
- O'Neil, C. (2016). *Weapons of math destruction: How big data increases inequality and threatens democracy*. Crown.
- Pariser, E. (2011). *The filter bubble: What the internet is hiding from you*. Penguin UK.
- Pasquale, F. (2015). *The black box society: The secret algorithms that control money and information*. Harvard University Press.
- Pinch, T. J., & Bijker, W. E. (1984). The social construction of facts and artefacts: Or how the sociology of science and the sociology of technology might benefit each other. *Social Studies of Science*, 14(3), 399–441.
- Ribble, M. (2015). Digital citizenship in schools: Nine elements all students should know. International Society for Technology in Education (ISTE).
- Sunstein, C. R. (2017). *#Republic: Divided democracy in the age of social media*. Princeton University Press.
- Tufekci, Z. (2017). *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest*. Yale University Press.
- Weber, M. (1946). *From Max Weber: Essays in sociology* (H. H. Gerth & C. W. Mills, Eds. & Trans.). Oxford University Press.
- Winner, L. (1986). *The whale and the reactor: A search for limits in an age of high technology*. University of Chicago Press.
- Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.